

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مېباد
بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – 13 جولای 2011

عرصه غول بیابان

دوست بیحد عزیزم، قصیده سرای شهیر وطن و همکار نهایت گرامی پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان"، جناب نعمت الله جان مختارزاده زحمت جمع آوری و تایپ کردن پارچه هائی را متقبل گردیده اند، که در هیئت مُشاعره در سال 1379 سروده شده و در مجله "آئینه افغانستان" نشر گردیده بودند. شخصاً اجازه دارم که ازین اهتمام و زحمتکشی ایشان به نمایندگی از پورتال ابراز قدر و سپاس نموده و عرقریزی شان را با زه و تحسین و تمجید بدرقه کنم.

بس خوشحالیم که با این ابتکار شاذ و ممتاز نعمت جان مختارزاده، برای بار اول پارچه های نغزی از استاد سخن، ملک الشعراء محمد طاهر صاحب "هاتف" و شاعر نامور دیگر افغان، جناب سید عبدالقادر "جاهد" در پورتال منتشر میگردند.

اگر استاد بزرگوار هاتف صاحب بدانند که پورتال در چه حدی مشتاق دریافت اشعار ایشان است، یقین دارم که با ارسال گللهای سرسبد شعری خویش، ما را مفتخر خواهند ساخت و پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" با جلب همکاری یک استاد زبردست دیگر وطن، در مسیر تشکیل "انجمن شعرای افغان"، گام بزرگ دیگری به جلو برخواهد داشت. همین سان نشر نشیده غرائی از شاعر عزیزالقدر دیگر ما، جناب "جاهد" صاحب در پورتال، مزده طلبیه غیر مستقیم همکاری ایشان با ما میباشد که سخت مایه خوشنودی و امتنان ماست و ما را در راه تشکیل چنین انجمنی، گامی بزرگ پیشقدم میسازد.

از طرف پورتال وظیفه دارم که ورود غیر مستقیم اما سخت میمون استاد "هاتف" و جناب "جاهد" را به پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" از صمیم قلب گرامی بدارم و آرزو کنم که این عرائض از نظر مبارک ایشان بگذرد. باشد که ما را با همکاریهای مستقیم و نوازشگر خویش ممنون و شادمانه ساخته و صفحات ادبی پورتال را پر رونق تر بگردانند.

بعد از خواندن نشاند این مشاعره جالب که از طبع پخته چند شاعر زبده افغان تراویده است، در دل گفتم: من نیز طبع مبتدی و نوآموزم را بیازموده و غزلی در همین وزن و قافیت بسرایم. گمانم اما برین نیست، که خامه نیمه خام من از عهده چنین مهمی درست بدر شده باشد؛ با آن هم حاصل کار عاجل خود را در میدان می اندازم. میدانم که کلوخ و خزف خامجوش من مرتبت بُر و گوهر شاعران پخته کار را ندارد!!!!

« بحر طوفانزا، سراب آب ناپیدا کجا؟؟؟ »

عرصه غول بیابان

اقتفاء از غزل استاد محمد طاهر "هاتف" با مطلع ذیل:

کافر عشقم اگر گویم ز هجران خسته ام
یا ز سودای سر زلف پریشان خسته ام

وز عداوت در بسیطِ مُلکِ افغان خسته ام	از کشاکشهای دین و کفر و ایمان خسته ام
از زمین تا آسمان از خسروی انسان خسته ام	بس دورنگی و جنون بینم ز ابنای زمان
از نفیر بمب و راکت توپ و هواوان خسته ام	کشت و خون و درد و محنت در وطن از حد گذشت
دشت و دامن پر شد از خار مُغیلان خسته ام	جان من از تن برآمد بس که دل گشته ملول
از سُبُکسر بودنِ اولادِ دوران خسته ام	مادر زار گرید، کس نشد فریادرس
خاک پاکم عرصه غول بیابان خسته ام	مادر در تقلا، کسو رفیق و کسو شفیق؟
پای در زنجیر و از ترس نگهبان خسته ام	این جهان زنِ داندانِ آمال است و ما در بند او
دردهای بیکران جانان خسته ام	لیک گویم شمه ای از دردهای بیکران
از لگدکوبی آن سرخیلِ فیلان خسته ام	یک جهان یک سو شدست و مام میهن بیکس است
این طرف در بند، و آن در فکرِ عُدوان خسته ام	شد جهان مادو فرقه، هر کدامی چون فریق
می نگفتم ذره ای، در پیش و جدان خسته ام	گر ازین جـولانِ غیلان ور ازین ظلم و ستم
اقتفای خامجوشم کـرد پڑمان خسته ام	نظم استاد سخن "هاتف" چو شد ورد زبان
شد قلم جاری و من از عهد و پیمان خسته ام	اقتفاء از نظم نابخش نیست آسان ای عزیز

خـامه بشکسته من شرم میدارد "خلیل"

شعر تر گفتن کجا و این هراسان خسته ام

تذکر :

لطفاً در بخش ادبی - فرهنگی امروز، 13 جولای 2011، مشاعره بس جالب چند تن از شاعران نخبه افغان را فراموش نفرمائید!!!!!!